

ژدرتاو=بب. ژدر: ژدرت.

ژدرقست = با یک صدای لرزنده؛ لرزه؛ ~
ریرخداو = با یک صدای لرزه ای لرزیدن، مانند
لرزش برگ ها در خزان (مثال در سردی،
ترس)؛ یو-ته نپکے-تے ~ رارخدا = او در وقت
نیکی، می لرزد (وقتی باید کاری بکند)؛ پوسنتین
پنخ، اگه-نی ~ ته رهرخے = پوسنتین بیوش اگر
نی از خنکی میلرزی.

ژدق: ژدقت=بب. ژدقتاو.

ژدقت، ژدقست=۱- صدای لرزه؛ یو یم اند
ژدقست وثبت = او در آنجا گرمب افتید؛ یو اس
بناج ژدقست ریرد = او از ترس گرمبست می
لرزید.

ژدقتاو=لرزه کردن؛ اس شتایم دوند ژدقت اده،
مه- پینش = من از سردی آنقدر لرزه کردم که
پرسا نکن.

ژدهق = بب. ژدق.

ژدهق = بب. ژدق.

ژدورتاو، ژدرتاو = هوا را خراب کردن، باد
بیرون کردن (گوز زدن)؛ ید قارج آپ ژدورت،
ده قیج دهرذ کینت = این اسپ بسیار گوز
میزند، شکم آن درد میکند. م. خرت، خرت، خرت.

ژدورست، ژدرست = باد بیرون کردن (گوز
زدن)؛ ژدورست ذ، ژدرست چ = باد بیرون
کردن (گوز زدن). م. خرتست.

ژدیشک = ملخ.

ژدق، ژدهق = ۱- گریوز یا بیماری بازو
(Graves-Basedow disease) نوعی پرکاری
اتوایمیون تیروئید است که معمولاً همراه
باگروفتملی (بیرون زدن چشم از حدقه) است.
گریوز به صورت هیپرپلازی سلول های
تیروئیدی تظاهر پیدا می کند و در اثر تقلیدی آنتی
بادی IgG بر روی گیرنده هورمون محرک
تیروئید (TSH) و فرایند آپتوزیس در تیروسیته ها
ایجاد می شود. هیپر تیروئیدی در بیماری گریوز
ناشی از اثر مهاری بر روی TSH است که
آنتی بادی TSI را فعال می کند. وپ؛ وم تو یخ-اند-
بن ~ خپمن = خواهرت چشم های گریوز دارد؛

ژازیج، ژازیجک = دوش؛ ژازیجک چ =
دویدن (دوش کردن).

ژازیج = دوش کننده.

ژاو (ج. ژاوپن، ژاوخپل) = ۱- گاو ماده؛ ماش
اندپن ارهی ~ فد = ما سه ماده گاو داشتیم؛ ژاو-
ته دوز ام، دس ته لوفا ام: و ژاو سوو-
سوو = (وقتیکه) شیر گاو میدوشم، این قسم
میگویم: "آ گاو، آرام باش"؛ ۲- به مزاق، دیوانه،
کودن (در مورد زن)؛ وزک ام ژاو، وژ ته مه
دنیا-تے یه چیزت نه فهرذیم = من دیوانه استم،
من در این دنیا هیچ چیزی کرده نمی توانم. م. (ماده)
گاو.

ژاو-پوست = پوست گاو (ماده).

ژاو-ذیود = دوشیدن گاو.

ژاوک = سوسک (قانغوزک)؛ ژاوکپن-پن اس
ژیر بیر اند نبتاید = سوسکها از زیر سنگ
برآمدند.

ژاوند = از گاو (ماده)؛ ~ بنوقد = شیر گاو؛ ~
گوبنت = گوشت گاو.

ژبُت- ژبُت، ژبُت-ات- ژبُت = لرزه، رعشه؛
ژبُت- ژبُت چ = لرزه کردن؛ ژبُت- ژبُت ذ = لرزه
دادن؛ غده-یند وے پاذ چرک چورج خو، ژبُت-
ژبُت ذید = پای بچه چرک کرده و لرزه میدهد.

ژبُتک = لرزه، رعشه؛ ژبُتک ذ = لرزیدن؛ مو
بازے ار-چیز-خه ~ ذید = بازوی من یک رقم
لرزه میکند؛ مایے-یم خو بین-تے ربوید خو، یه
~ ذاد = من ماهی در کف دستم ماندم و آن
میلرزید. م. ژگُتک، بلبت.

ژبرقست = خیلی زیاد، با تمام قوت، با همه توان،
به بسیار چابکی، با تمام اتکاه؛ یو قارج مس
عینے ~ ژنبتاو-اند-اته، وے صایب اس وے-
تیر وثبت = اسپ در عین دوش با سرعت خیلی
زیاد بود که صاحبش افتید؛ یه نخچیر ~ تے
نرچید = آهو به بسیار چابکی گذشت؛ مو کهل ~
دهرذ کینت = سرم خیلی زیاد درد می کند.

ژدر: ژدرت = بب. ژدور: ژدورت.

۲- با چشم های کلان؛ تو-ند ~ پُخ، تو خُپمن-پن
تهنگ دے= بچه تو چشم کلان است، چشم های
تو تنگ است؛ ۳- گستاخ؛ ژدئق خو چ. =گستاخی
کردن؛ لپ ژدئق خو مهک! = بسیار گستاخی
نکن!

ژرتاو= بیرون آمدن صدا در جریان بریان کردن
گوشت یا کچالو؛ یاخ پهست دے کن، یم گرتشکه
لپ ژرت= آتش را کمتر کن، این کچالو صدای
ترقه میدهد.

ژررست= صدای ژررست مانند (در مایعات)؛
پلو ~ فارقد= پلو ژررست میجوشد.

ژررویج= گاز گیرنده، گزننده، کسی که به دندان
میگیرد.

ژرربستاو= گاز گرفتن، گزیدن، به دندان گرفتن=
غندهل اس گژدم غله دے، وهذ آدم ژررپن=
غندل از گژدم کلانتر است، آنها آدم را می گزند؛
دقوسک اله وے پاذا-اند ژرربسچ= میگویند که مار
پایش را گزیده است؛ مو مهکے خفینخ ژررینت
خو، شیچ دهرذ کینت= زنبور گردن مرا گزید،
حالا درد میکند.

ژرن، ژرن= گرد، کلوله.
ژرن= گرد، مدور؛ دم ~ ژیر مو-رد دهک= آن
سنگ گرد را بمن بده؛ کهل بوئک ته جل ژرن
حلقه کینن خو، ربیین خو کهل ته=" کهل
بوئک"(وقتی که) پارچه یے را به شکل حلقه جور
میکنند و در سر می مانند.

ژرن-بیخ(مذ.)، ژرن-بیخ(مٹ.) = گرد روی؛ یو
غذہ بُخ خو داد چناو ژرن-بیخ= آن بچه گک مانند
پدر خود روی گرد دارد.

ژرنے ۱= نام قهرمان ملی شعر و هم نام شعر.
ژرنے ۲= گرد، مدور، بیضوی؛ ژیر-اند-ات دے
وم ~ نه وزینت، دپوال-ته نه فھرذے یے= اگر
قسمت بیضوی سنگ را نمی دانی، دیوال کردن
نمی توانی.

ژرتاو= فشردن، شیلاندن.
ژرتاو= ۱- فشار دادن، فشردن؛ ید بعد خو دستبن
قتے وے ژرت= او با دستان خود او را فشار
میدهد؛ نای ژرتاو= گلو فشردن؛ ۲- ظلم و ستم
کردن؛ ییو چاره دارفد، ییو بیچاره، تهم اک-و
چاره دار وے بیچاره ژرتے= یکی چاره دار

بود، دیگری بیچاره، بعد آن چاره داربالای
بیچاره ستم کرد.

ژقچک= فشرده شده؛ واین ~ سنت= کاه فشرده
شده است.

ژگتک، ژگتک= بب. ژبتک، بلبت.
ژلبق بازے= بازی کردن با سنگچل(بازی
طفلانه).

ژلبق= بازی طفلانه با سنگچل.
ژلغوند= ورمی غده های لنفاوی، لنفادنیت.

ژلُقی، ژلهقی، ژلُقی= چشم بزرگ، با چشمان
برآمده؛ ~ غذہ= بچه با چشمان کلان(برآمده)؛ ~
غھخ= دختر با چشمان کلان(برآمده).

ژلُقی-خیم، ژلهقی-خیم= چشم بزرگ، با چشمان
برآمده.

ژمُت، ژمُت= قد پخش، پخش؛ یے ژمُت بچه زهن
یم اند فد= در آنجا یک دخترمقبول و قد پخش
بود؛ وے چار بر تو-ند ژمُت دے= شوهر او
نسبت به شوهر تو قد پخش تر است.
ژمُت= بب. ژمُت.

ژمنخ، جمخ= گنجاله(گنجاله بازمانده جامدی
است که پس از روغن کشی از دانه های روغنی
به جا می ماند. کنجاله، در قدیم کنجاره، کنجار و
گنجیده هم نامیده می شد. بازمانده هر چیزی چون
انگور، کنجد، سویا، کرچک و امثال آنها که
کوفته یا فشرده و آب یا روغن آن گرفته شده باشد
کنجاله نامیده می شود. کلزا، تخم پنبه، گوار،
آفتاب گردان، هسته زیتون، و... از دیگر دانه های
هستند که از آنها کنجاله به دست می آید. وپ)؛
دے مال ارد-پن لپ ژمنخ فود= برای چارپایان
بسیار گجاره آوردند.

ژمیخخ= گوشتی(سرخی گوشت)؛ ید ژمیخخٹ
گوینت= این سرخی گوشت است(بدون
استخوان).

ژنج= برف.
ژنج-ادخ= برفباری.

ژنج-رؤبیج= برف پاک کن.
ژنج-ریقد= برف پاکی.

ژنجن= برفی.
ژندم= گندم، دانه گندم؛ یے ذو کهفچ ~ یئست ار
خدارج، وے بیزد= او دو کفچ(یک کفچ مساوی

به ۲۵ کگ است) گندم را به آسیاب میبرد و آرد میکند؛ ~ رهنگ ذاج = گندم رنگ گرفته؛ ژندم-أم و بزد = من گندم کاشتم.

ژندم-باج = باج از گندم (باج از کله و پاچه و گندم) ژندم-خاو = گندم دروی.

ژندم-خار = گنجشک گندم خور.م. گندم خور.

ژندمن = گندمی؛ ~ گرده = نان گندم.

ژندورف، ژندورغ، ژندهرف، ژندهرغ = ۱- گرگینه یا گرگ دیس یا گرگ آدم موجودی افسانه‌ای و از خرافات مردم اروپا است. گرگینه انسانی است که هنگام ماه کامل (ماه شب چهارده) به صورت گرگ درمی‌آید. در داستان‌ها و فیلم‌ها گرگینه‌ها و خوناشام‌ها با هم در دشمنی‌اند. از گرگینه‌ها در داستان‌های هزار و یک شب یاد شده و در این داستان‌ها آن را قُطْرُب نامیده‌اند. زکریای رازی، پزشک ایرانی سده چهارم هجری، گرگینگی را گونه‌ای بیماری روانی دانسته‌است. وپ؛ و سحر اردات پد ژندورف قارج تے سوُد سوار خو، تیزد تر وم چید = در صبح اش گرگینه به اسپ شوار میشود و میرود خانه او (م.ث)؛ ۲- پر خور؛ تو-ت صاف ~، سپر نه-سهوے = تو پر خور اصلی استی که هیچ سیر نمی‌شوی.

ژولتاو = درخشان بودن؛ دهد تو سیفخبن خبن ژول بن! = مهره‌های تان خوب می‌درخشند.

ژولست، ژولست = درخشش؛ خو خونه-یم جور چود خو، ~ شیچ یو کینت = خانه خود را جور کردن حالا درخشش میکند؛ تو موزه یبن ~ کنبن = موزه‌های تو می‌درخشند.

ژولک رهنگ (روسی) = دزد مانند؛ یو ~ دقپست = او دزد مانند معلوم میشود.

ژولک گرے (روسی) = دزدی (دزدی چیزهای خورد و ریزه) سرکشی، کلاهبرداری؛ ژولک گرے چ. = دزدی ک. (دزدی ک. چیزهای خورد و ریزه) سرکشی ک، کلاهبرداری. م. چلوسے، چلوسے.

ژولک (روسی) = دزد (دزدی چیزهای خورد و ریزه) سرکش، کلاهبردار؛ اس وے-یبن ~ لود خو، یو قهر چود = او را دزد می‌گفتند، قهر میکرد. م. چلوس، چلوس.

ژولو، ژولو = سوت زدن کبک دری (در چیستان استفاده میشود)؛ اس مے کو تر وے کو ژولو = (پرنده) از اینطرف کوه به آنطرف کوه"

ژولو "شنیده میشود (چیستان- کبک دری)

ژولهنگ = درخشنده؛ ~ ژیر = سنگ درخشنده.

ژهر خبل، ژهغبن (ج.) = بب. رهج

ژهر = بب. رهج.

ژهش ۲ = زگیل (نام علمی (Verruca)؛ غده‌ای گوشتی است که انواع آن بر روی دست و پاها رشد می‌کند، اما ممکن است بر روی تمام نقاط بدن رشد کند، و این غده‌ها را با داروهای سوزاننده از قبیل استیک اسید (به مقدار کم) و جز آن برطرف می‌کنند. زگیل معمولاً یک تومور کوچک و زبر است که می‌تواند به گل کلم یا یک تاول سفت و سخت شباهت داشته باشد. زگیل‌ها عمومی هستند، و به سبب ویروس، به ویژه خانواده ویروس پاپیلوم انسانی (HPV)، ایجاد شوند و وقتی با پوست شخص آلوده تماس ایجاد شود واگیردار هستند. بیش از ۱۰۰ گونه ویروس ورم انسانی وجود دارد، آن‌ها می‌توانند بر روی پوست، در داخل دهان، بر روی اندام جنسی و نواحی مقعد رشد کنند. نوع معمول ویروس ورم انسانی گرایش برای رشد بر روی پوست را دارد (مانند دست و انگشتان)، در حالی که انواع دیگر ویروس ورم انسانی تمایل برای زدن زگیل بر روی آلت تناسلی را دارند. وپ؛ وے نست-تے ~ نبتیخ = در دستان او زگیل برآمده.

ژهش زار = خار زار.

ژهش، بنشتر-ژهش = یک نوع گیاه خار دار از سرده گون‌ها؛ خارشتر (خارشتر یا آدور) نام علمی (Alhagi) گیاهی است پایا از خانواده باقلاییان (Papilionaceae یا Fabaceae) از زیرخانواده باقالی‌ها (Faboideae) و یکی از بنشن‌ها به‌شمار می‌رود. نام دیگر آن علف ترنجبین است. میوه این خانواده ناشکوف است. بوته‌های آن نیمه درختچه‌ای و نیمه‌چوبی است که تا ارتفاع ۵۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر می‌رسد. ساقه‌های آن سبزرنگ با خارهای تیز نوک‌زرد

است. ادرار آور و ضد سیاهسرفه و تب و لرز است. کاسبرگ آن بدون کرک، زنگمانند و با پنج دندانه مثلثی کوتاه نوک تیز است. دانه‌های آن در درون نیامک پهلوی هم قرار دارند. خارشتر از نظر پزشکی سنتی دارای طبع سرد است و برای رفع صفرا و سنگ کلیه و مثانه مؤثر است. خارشتر یکی از علوفه‌های خوراکی برای دام‌ها به ویژه بزها است. این گیاه مقاوم به سرما و دارای ریشه عمیق است و به آب کمی نیاز دارد. خارشتر برای گیاهانی مانند غلات و چغندر به عنوان علف هرز به‌شمار می‌آید. ریشه‌های خارشتر گاه تا ژرفای ۵ تا ۷ متر هم می‌رسد. میوه آن را ترنجبین (تر‌انگبین) می‌نامند که به معنی عسل تر است. این گیاه در شورمزارهای ایران، عربستان، صحرای سینا، سوریه و هند و پاکستان تا ارتفاع ۴۰۰ متری از سطح دریا می‌روید. وپ.

ژهش = یک نوع گیاه خاردار از سرده گون‌ها؛ **پپ ژهش** = گون کتیرا (گون کتیرا یا گون پنبه‌ای یا گون سفید (نام علمی: *Astragalus gossypinus*) یکی از گیاهان است. گیاهی است بوته‌ای، کوتاه و بالشتکی به ارتفاع ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر. گون کتیرا در ایران از جمله در بلندی‌های بالای ۲۵۰۰ متر در استان کهگیلویه و بویراحمد و شهرستان‌های اقلید و خرم‌بید در استان فارس و در استان خراسان رضوی در کوهسرخ کاشمر و ارتفاعات بینالود، ارتفاعات ساردوئیه در استان کرمان می‌روید. تراوه‌های این گیاه کتیرا نام دارد. کتیرا محصول اصلی گیاه گون است. کتیرا عبارت است از ترشحات صمغی خشک شده حاصل از گیاه آسترگالوس گومی فرا که آن را تحت عنوان گوم تراگاکانت یا گون می‌شناسند. گیاه مولد کتیرا نبات کوچکی است به ارتفاع یک متر بومی آسیای صغیر، ایران، سوریه و یونان. در اثر خراش دادن ساقه گیاه جدار سلول‌های اشعه مرکزی و سلول‌های پارانشیمی با جذب آب به تدریج بدل به صمغ می‌شود، فشار تولید شده سبب رانده شدن صمغ به طرف شکاف می‌گردد. صمغ در مجاورت هوا

در اثر تبخیر آب به تدریج سخت می‌گردد. شکل محصول خشک شده بستگی به نوع شکافی که بر روی ساقه ایجاد شده است دارد. وپ.
ژهبتاو = دویدن.

ژببج = ریسیدن؛ **ژببج چ** = ریسیدن پشم.
ژببجج = کسیکه پشم را میریسد.
ژبببجک = ۱- دسته چرخ ریسندگی؛ ۲- دوک نخ ریزی (پشم بز)؛ **ببب** = بیه سئخ-تے پنبورخ خه ژبببن، وے ته ~ لوفبن = دردوک ایکه پشم بز را میریسد، آنرا "ژبببجک" می‌گویند.م. لکیرخ.
ژیر- وئچک = ح. نوع گنجشک، چکچک (نام علمی: *Oenanthe*) سرده‌ای از پرندگان گنجشک‌سان است که به نحو رسمی عضو خانواده طرقله‌ایان (*Turdidae*) در نظر گرفته می‌شود. اکنون متداول‌تر است که در خانواده مگس‌گیران (*Muscicapidae*) قرار بگیرند. این یک گروه بر قدیم است، اما چکچک‌های شمالی جای پای در شرق کانادا و گرینلند نیز به وجود آورده است. وپ.

ژیر = ۱- سنگ؛ صخره؛ بنه‌بے-ندے ژیر مه- وپذ=در شب سنگ را پرتاب نکن؛ تے وے ~ وئن ام= برویم سنگ‌ها را بچینیم؛ بے دم ~ سفهن= بالای سنگ بالا شو؛ ۲- با دوام، محکم، سخت؛ یم پوسنتین-ته خُغ نه-سود، یم ~ = این پوستین پاره نمیشود، این محکم است.
ژیرادخ = سنگسار، سنگ اندازی؛ **ژیرادخ چ** = سنگسار ک.، سنگ انداختن؛ یو لپ ~ چود = او زیاد سنگ انداخت.

ژیراگهن، **ژیراگهن** = با سنگ پوشاندن، سنگ انداختن، سنگسار کردن؛ وے گُډپن پئئود ار چاه خو، **ژیراگهن-پن** وے چود = سگ را در چاه انداختند و سنگسار کردند.

ژیر-بر = سنگ بر.
ژیر-بیریندک = از زیر سنگ سبز شدن (چکری همان رواش است که از زیر سنگ سبز میکند. در بعضی جاها بالای آن هر بار خاک می‌اندازند تا بمرور زمان قد کند و برگ نداشته باشد)؛ تر وم سبیل خه ساوے، ~ شتارتک مور-رد قهر = اگر در سیل رفتی، برایم رواش چکری بیار.

ژیر-بسته: ژیر-بسته نیست، ژیر-بسته مو-رد نیست، ژیر-بسته نه، ژیر-بسته مو-رد نه= برایم کدام فایده ای نیست (برایم هیچ ضرورتی نیست یا هیچ نیازی نیست)؛ ژیر-بسته نه مو-رد، پول فد-ات، تو-رد نه دهک ام=چی نیازی که من پول داشته باشم و برای تو نمی دهم؛ مو-رد ژیر-بسته نیست ادے، وُزک پے وم لوف ام= برایم فایده ای نیست من او را اقارت کنم.

ژیر-بُن= زیر سنگ؛ یو پے ~ نوست= او در زیر سنگ نشسته است؛ یم سَت تر ژیر-بُنے خو چود جای= او رفت زیر سنگ خود را پنهان کرد.

ژیردوبنخ، ژیردوبنچ، ژیردوفچ= ۱- گلسنگ یک موجود تشکیل شده از جُلَبک و قارچ است. گلسنگها معمولاً بر روی تخته سنگها و همچنین دیوارها و تنه درختان بصورت ورقه های زرد یا خاکستری مایل به سفید یا مایل به سبز می زیند. جلبکها برای تولید غذا از نور آفتاب استفاده می کنند و بعضی از این غذاها توسط قارچها استفاده می شود. گلسنگ، در حقیقت، گرد هم آمده ای از یک قارچ و نوعی جلبک ریز است، ولی شبیه هیچ کدام از آنها نیست. گلسنگها اگرچه برگ یا گل ندارند ولی با رنگ خاکستری روشن یا سفیدی که دارند می توانند هنگامی که خیس و مرطوب هستند به سبز روشن تغییر رنگ دهند. گلسنگها خیلی به کند نمود می کنند ولی زندگی طولانی دارند. گلسنگها اولین جانداران چندیاخته ای بودند که به خشکی وارد شدند. وپ؛ سه اس وم ژیر تے مو-رد ~ قهر= برو از آن سنگ برایم گلسنگ بیار؛ ~ زبرد ات روشت= گل سنگ زرد و سرخ است؛ ~ ژیر تے قهد کبنت= گلسنگ در در سنگ قد میکند؛ ۲- ماندگار، باتجربه؛ ید دگه ژیردوبنچ سُدج، ماتے نه وزبنت= او دیگر مرد ماندگار است، ماندگی را نمی فهمد؛ زف تے ژیردوبنچ سهفخ سَت= در زبان آبله برآمد (در مورد گپ های تکراری و بی فایده)؛ مو زف تے ~ سهفخ سَت ات، تو-ت وانبث مس نه فود ژاو ارد= در زبان من آبله برآمد، و تو گاه برای ماده گاو نه آوردی.

ژیرف= سنگ انداختن بدون وقفه؛ یو ژیرفے مو زابنت= او مرا با سنگ زد؛ ژیرف چ= سنگ انداختن (بالای کسی)؛ یو دَد سَنرت خو، ~ کبنت= او تعقیب میکند (ما را) و بالای ما سنگ می اندازد. م. قییمب-فغ، فغ دود.

ژیر-فروبیج، ژیر-فروبیج= سنگ شکن. **ژیر-گهل=** سر سنگ، بالای سنگ؛ یه و دچ ژیر-گهل تے ناست= گنجشک بالای سنگ نشست.

ژیرمنسک= ب. ختمی (نام علمی: Alcea) سرده ای از گیاهان است از تیره پنیرکیان چند ساله و خودرو، گل و میوه و ریشه آن مصرف دارویی دارد. گل ختمی به ارتفاع دو متر گل های صورتی، قرمز و سفید دارد که برای روکش داروها استفاده می شود. جنس بزرگی از گیاهان گلدار دارای ۲۰۰-۲۲۰ گونه از نهان دانگان می باشد. بومی مناطق گرم، زیر گرمسیری استوایی و نواحی گرمسیری بین دو مدار شمال و جنوب استوا در جهان می باشد. از برگهای آن در شستن سر استفاده میکنند و همراهی گل در ساختمانی هم مخلوط میکنند. وپ؛ ~ ته روی دپد خو، دذ وے جُکپن خو، ار بَنخ نژر بن، کنبن ار سَرثک= "ژیرمنسک یا ختمی" میروید، آنرا می کوبند بعدا در آب تر میکنند و در گِل مخلوط میکنند.

ژیرن= ۱- از سنگ؛ ۲- استوار، محکم، آهنی، سنگی، با صبر و حوصله، ماندگار؛ وے-ند ~ جون، یو-ته مات نه سؤد= او قلب آهنی دارد (تقریباً سنگ دل)، او مانده نمی شود.

ژیزم= هیزم، چوب سوخت؛ وُز-ات مو فُراد-ام پس ~ فد= من و برادرم پشت هیزم رفتیم؛ تیر ماه فراخ خه فپد، ~ ته فا کن ام خو، پَردهذ ام خو-رد= اگر خزان طولانی باشد، ما هیزم را جمع میکنیم ومی فروشیم. م. اردوئگ.

ژیز-فهریج، ژیز-فار= هیزم آور. **ژیز-گبئ، ژیز-تهژیج=** هیزم کش.

ژئبنت-ه-ژئبنت، ژئبنت-آژئبنت= به دوش؛ یو هر چیز خه ژئبنت-آژئبنت یت، نه-وزون ام خه سَت= اوچه رقمی دوا-دو آمد، نمی فهمم چه شده؛ چوبنت ام ژئبنت-ه-ژئبنتے فریبنت= دیدم که دوا-دو آمد.

ژیف=انبار آرد(گنجور)؛ مَاش-اند غُله ~ قُد=ما
انبار کلان داشتیم؛ تو-رد-پن پیے ~ سپنتاو دم
قهب نه-شُببچ= تو این بوجی را تا انبار بلند کرده
نمیتوانی.

ژیفداو، ژپیتاو= ریسیدن؛ وُن-پون أم ژیفداو نه
قهرداد= من ریسیدن پشم-مشم را نتوانستم.

ژیوجداو= ۱- دوست داشتن؛ ژیوجداوے تو
ژیوج-اته، صاف آپے نه-ژیوج= او تو را دوست
دارد، اما زیاد دوست ندارد؛ خو پُخے مس لپ
ژیوج= پسرش را هم دوست دارد؛ ۲- خواستن،
خواهش کردن، منظور داشتن؛ ژیوجداو- أم
ژیوج، وُز تو-رد لوف أم-ات، تو نیش= میخوام
چیزیکه برای تو میگویم، نوشته کن؛ هر-چهی
خو-ردے خُش-بختے ژیوج= هر کس برای خود
خوشبختی میخواهد.

ژیوجبش= عشق، محبت، عاطفه، علاقه،
دلسوزی، همدردی؛ زریات دس ادے، هر چدوم-
اند وے پاد-تے ~ = اولادان طوری استند که به
هر کدام شان(ضرور است) عشق و محبت داشته
باشی.

ژیوجگے= عشق، محبت، عاطفه، علاقه،
دلسوزی، همدردی؛ ~ عجب کارے زور= عشق
بسیار کار زور است(از اشعار).